« در عمل است که انسان سرد و گرم چشیده و زیرك بار میآید عمل کردن است که بانسان میفهماند برای بدست آوردن باید تلاش کرد و زحمت کشید ، ســـهل و ساده و خوش‌باور نبود به دلخوشی‌های آسان بدست آمده و زودگذر دل نبسته و فریب ظاهر سازی و سیر هم بافی ها را نخورد . واقعـــا که کار عجب معجـــونی است . یك فرد اهل عمل هرگز با شکست های کوچك و بزرگ خود را نمی‌بازد و امیدش را از دست نمیدهد» .

« رفیق یوسف زرکار »
« خاطرات یك چریك در زندان »

در تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۲ یکی دیگر از رزمندگان فدائی خلق ، رفیق کارگر یوسف زرکار در یك درگیری مسلحانه در خیابان محمد رضا شاه اصفهـــان پس از کشتن و زخمی کردن چند مزدور بدست مأموران سازمان امنیت و شهربانی با گلوله مسلسلهای اســـرائیـــل بشهادت رسید .

در روز حادثه ساعت ۱۰/۵ صبح رفیق زرکار در خیابان چهار باغ مورد شك عناصر مزدور دشـــمن قـــرار میگیرد . آنها از او کارت شناســـائی طلب میکنند و از آنجا که کارت شناسائی هر چریك فدائی خلق در برابر دشمن اسلحه اوست ، رفیق سلاحش را بیرون می‌کشد و بطـــرف مأموران شلیك میکند . سپس بوسیله یـــك تاکسی اقدام بخارج شدن از منطقه مینماید ، دشمن با ماشین تاکسی را تعقیب کرده و در خیابان محمد رضـــا شاه جلوی آن می‌پیچد ، رفیق از تاکسی پیاده شده و در یك لحظه بطرف ماشین مأموران رفته دوب عقب آنرا باز میکند و با شلیك گلوله یکی از آنها را کشـــته و چند نفر را بشدت زخمی میکنـــد . در این حال مأمـــوران وحشت زده سازمان امنیت که از مقابله با این چریـــك بی‌باك عاجز مانده بودند از سایر نیروهای مزدور کمـــك میگیرند و رفیق آنگاه که متوجه میشود کاملا در محاصره است سنگر گرفته و تا آخرین گلوله خود میجنگد و در این درگیری نابرابر از شلیك گلوله‌های دشمن بشهادت میرسد . مزدوران جنایتکار دشمن حتی از نزدیك شدن بجسد رفیق نیز وحشت داشتند ، بعد از شلیك چنـــد گلوله بجسد او و اطمینان یافتن از کشته شدنش با لگد اقدام بخارج کردن سلاح از دستش میکنند ولی اوآنچنان اسلحه‌اش را محکم در دست افشرده بود که پس از مرگش، اسلحه در دستش قفل شده بود و با لگدهای وحشیانه مأموران نیز خارج نمیشد .

رفیق زرکار با این تهاجم خود بدشمن که در مقابل خلق اصفهان صورت‌گرفت بار دیگر خلق را از وجـــود جوانان مبارزی که اسلحه در دست علیه حکومت ضـــد خلقی شاه میجنگند آگاه کرد . این درگیری در اصفهان انعکاس زیادی داشت ، در همه جا صحبت از شجاعت و دلاوری جوانی بود که در راه آرمانش مقاومت میکند و از ریختن خون خود نیز دریـــغ ندارد . در این میـــان وحشیگری مزدوران منفور سازمان امنیت مردمی را کـــه شاهد درگیری بودند سخت خشمگین ساخته بود و این خشم آنها در صحبتهائی که در گوشـــه و کنار شنیده میشد جلوه‌گر بود .

انعکاس این درگیری در میان مردم از موارد کوچکی است که نشان میدهد نه تنها با عملیاتی که با برنامـــه ریزی و انتخاب هـــدف از جانب رزمندگان پیش‌آهنگ صورت میگیرد بلکه با درگیری هائی که دشمـــن بر ما تحمیل میکند نیز شکست پذیری قدرت رژیم نمـــایان میشود .

شهادت رفیق زرکار همچون زندگی انقـــلابیش در خدمت رهائی خلقها قرار گرفت ، یوسف در سال ۱۳۳۱ در یك خانواده کارگری بدنیا آمد ، ۹ ساله بود که پدرش درگذشت و او مجبور شد برای تامین مخـــارج خانواده بکارگری بپردازد . زندگی سخت و کار طاقت فرسـای کارخانه و بهره‌کشی شدیدی که در آنجا وجود داشت از یك طرف به رفیق چگونگی زندگی مشقت‌بار طبقـــه کارگر را نشان میداد و از طرفی دیگر او مـــاهیـــت کارخانه و اربابان ثروتمند دیگر را میدید که بی آنکه خود کاری انجام بدهند از بهترین مزایای زندگی برخوردار دارند . این چنین شرایطی او را وامیداشت که بدنبال راهی باشد که بتمام این بی‌عدالتیها پایان بدهد طبقـــه

www.iran-archive.com

کارگر و همه خلق ایران بتوانند خود را از زیر ستم رها کنند . افکار انقلابی یوسف در ارتباط با سایر کارگران آگاه کارخانجات راه‌آهن که او در آنجا کار میکرد رشد یافت و پس از آنکه اولین گلوله علیه رژیم در جنگلهای سیاهکل در سال ۱۳۴۹ از سلاح « چریکهای فدائی خلق » شلیک شد و تحول کیفی در مبارزات کشور ما بوجود آورد رفیق نیز راهش را یافت و علیرغم کمی سن از اولین کسانی بود که به صف انقلاب مسلحانه ایران پیوست .

پس از مدتی فعالیت در شهریور ماه سال ۱۳۵۰ در شرایط خفقان ایران توسط سازمان منفور امنیت دستگیر شد . مزدوران جنایتکار طبق معمول رفیق را به زیر شکنجه بردند . آنها تصور میکردند که میتوانند دهان این فرزند راستین خلق را بگشایند و اسرار خلق را از زبان او بشنوند ولی تصورشان باطل بود . رفیق با تکیه به ایمان و صداقت انقلابی خود دست به صحنه سازی در مقابل دشمن زده چنین وانمود کرد که یك عنصر ساده سیاسی است و در حالیکه در تمام مدت کینه و نفرت پیحدش را بدشمن در دل خود حفظ کرده بود توانست ماهرانه دشمن را خام کند . بعد از یکسال از زندان آزاد شد و با پیگیری و پشتکار زیاد توانست دوباره با سازمان « چریکهای فدائی خلق » ارتباط بگیرد . رفیق زرگار در ارتباط با سازمان تجارب یکساله خود را در زندان در جزوه‌ای نوشت که تحت نام « خاطرات یك چریك در زندان » منتشر شد . این کتاب حقایق بسیاری را از وضع زندان و ماموران سازمان امنیت بازگو میکند و نشان میدهد که قدرت دشمن هرچند که در باره آن خیلی تبلیغات میکنند در برابر قدرت ایمان و اراده مردم خلق چگونه نابود شدنی است .

رفیق در این کتاب چهره سازمان امنیت و شهربانی و طرز رفتار آنها را با جوانانیکه هدفشان بوجود آوردن رفاه برای همه مردم است افشا کرده و جنایاتی را که در این زندانها بوسیله مزدوران محمد رضا شاه خائن صورت میگیرد نشان داده است . کتاب رفیق زرگار علاوه بر ایران در کشورهای خارجی نیز پخش شده است و همچنین آنرا بزبان عربی هم ترجمه کرده‌اند . این کار کمك زیادی به شناساندن رژیم منفور محمد رضا شاه به مردم کشورهای دیگر میکند .

رفیق زرگار از رفقای فعال سازمان بود . ایمان او به رهائی خلقها از زیر ستم رژیم منفور شاه و اربابان امریکائی و انگلیسی‌اش چون کوه محکم بود . تعهد و صداقت بیش از حد رفیق هنواره جلوه‌گاه رفقائی بود که در ارتباط با او کار میکردند . نفرتش بدشمن حدی نداشت او که خود کارگر ساده‌ای بود و تمام زندگی‌اش در فقر سپری شده بود به روشنی درد و رنج را حس میکرد و تمام زندگیش را در خدمت نابود کردن آنهائی که این چنین شرایطی را بوجود آورده‌اند گذاشت و با مرگ خود به پیمانی که با خلقش بسته بود وفاکرد . رژیم شاه خائن حتی از انتشار خبر شهادت رفیق وحشت دارد و این بار نیز مانند همیشه خبر این دژگیری را مسکوت گذاشت . شاه خائن میکوشد که ایران را پیش اربابان خود « جزیره ثبات وآرامش » بشناساند تا این اربابان چپاولگر در ایران سرمایه گذاری نمایند و شاه خائن با خوش خدمتی به آنها بتواند هرچه بیشتر ثروتهای خلق را بغارت ببرد . بنابراین از کوچکترین حرکت که از جانب چریکها صورت گیرد وحشت سراپایش را میگیرد آخر این حرکات که در جهت آگاه کردن خلق به شرایط حاکم در ایران است نشان دهنده ریشه کن شدن رژیم شاه است . شاه خائن خود نیز بدرستی میداند که سرانجام خلق انتقامش را از او میگیرد .

« چریکهای فدائی خلق » جان باختگان راه رهائی خلق زحمتکش ایران هستند و هدف گلوله‌مایشان سینه‌ه خائنینی است که به وحشیانه‌ترین شکل حق خلق میهن ما را میخورند .

« چریکهای فدائی خلق » میخواهند مردم ایران را آگاه سازند که میتوانند حاکمیت این رژیم را از بیخ ببرند و یك حکومت که خود مردم در آن عهده‌دار امور باشند بر پا سازند . شاه خائن چریکهای را خرابکار و از عوامل بیگانه مینامد و سعی دارد که خلق قهرمان ما را نسبت بفرزندان پیشاهنگش بدبین سازد ولی این دست و پازدنها هیچ ثمری ندارد و خلق ستمکش ایران فرزندان راستین خویش را خوب میشناسد . راهی که « چریکهای فدائی خلق » در آن مبارزه میکنند راه آزادی رنجبران از زیر ستم سرمایه داران است و جامعه‌ای که برای بوجود آوردنش میکوشند جامعه‌ای است که در آن همه برای هم کار میکنند نه همه بخاطر چند نفر . بوجود آمدن این جامعه یعنی نابودی شاه خائن و دیگر سرمایه‌داران و شاه از این مساله وحشت دارد آخر اگر همه برای او و اربابان امریکائی و انگلیسی‌اش کار نکنند چگونه میتواند کاخهای مجلل در کشورهای خارج بسازد و از کجا خرج عیاشیها و خوش گذرانیهایش را تامین کند ؟ بهمین دلیل با تمام امکاناتش در صدد نابود کردن این جنبش بر آمده است ولی از این غافل است که وقتی همه هدف مشترکی داشته باشند دیگر از قدرت او کاری ساخته نیست و پیروزی سر انجام از آن خلق قهرمان ایران است .

« گسترده باد مبارزات مسلحانه خلق تحت رهبری طبقه کارگر »
« نابود باد حکومت ضد خلقی شاه خائن ، نوکر سر سپرده آمریکا »
« مستحکم باد همبستگی تمام نیروهای انقلابی ایران »
« جاودانه باد خاطره رزمنده فدائی رفیق یوسف زرگار و همه شهدای راه رهائی خلق »
« با ایمان به پیروزی راهمان »
« چریکهای فدائی خلق »

www.iran-archive.com